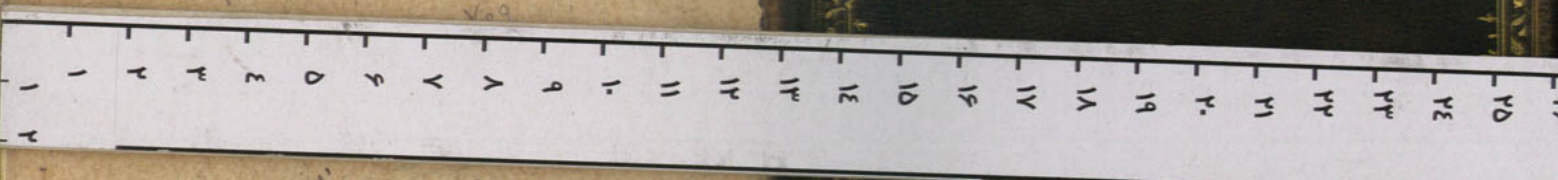




1400





Handwritten notes in Persian script, including the name 'میرزا حسن' and other illegible text.

بازدید شد  
۹ - ۳۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۵۲۳۸

۷۱۶۴-۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجموعه دعا خط میرزا

مؤلف: /

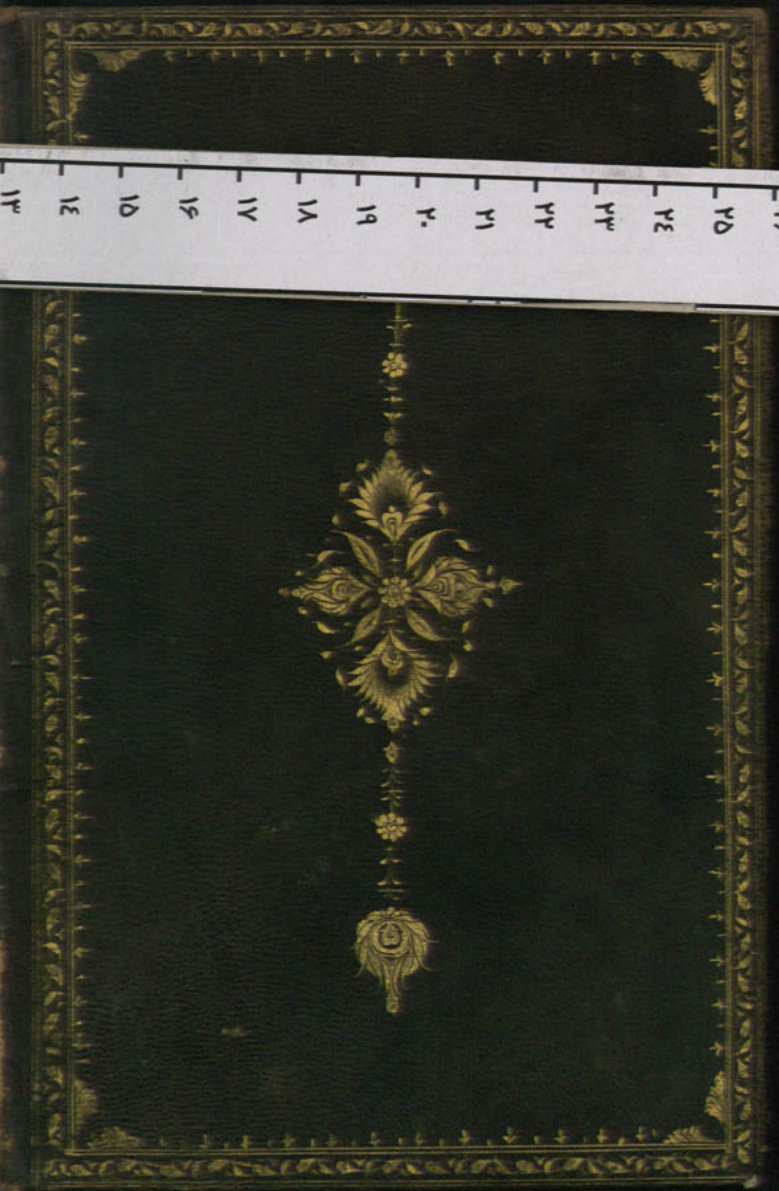
موضوع: /

شماره ثبت کتاب: ۶۵۱۵۳

شماره قفسه: ۵۰۸۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۵۰۸۲





۱۲۲  
۷۰۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۰۲  
مجلس شورای اسلامی  
تهران



بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۵۲۲۸

۱۳۸۲-۶۴۷

کتابخانه مجلس شورای ملی		کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: مجموع دعا	خط: خط نیریزی	شماره ثبت کتاب:	۹۵۱۵۲
مؤلف:	موضوع:	شماره قفسه:	۵۰۸۲
بازدید شد		۱۳۸۲	

تجدید فهرست شده  
۵۰۸۲

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲



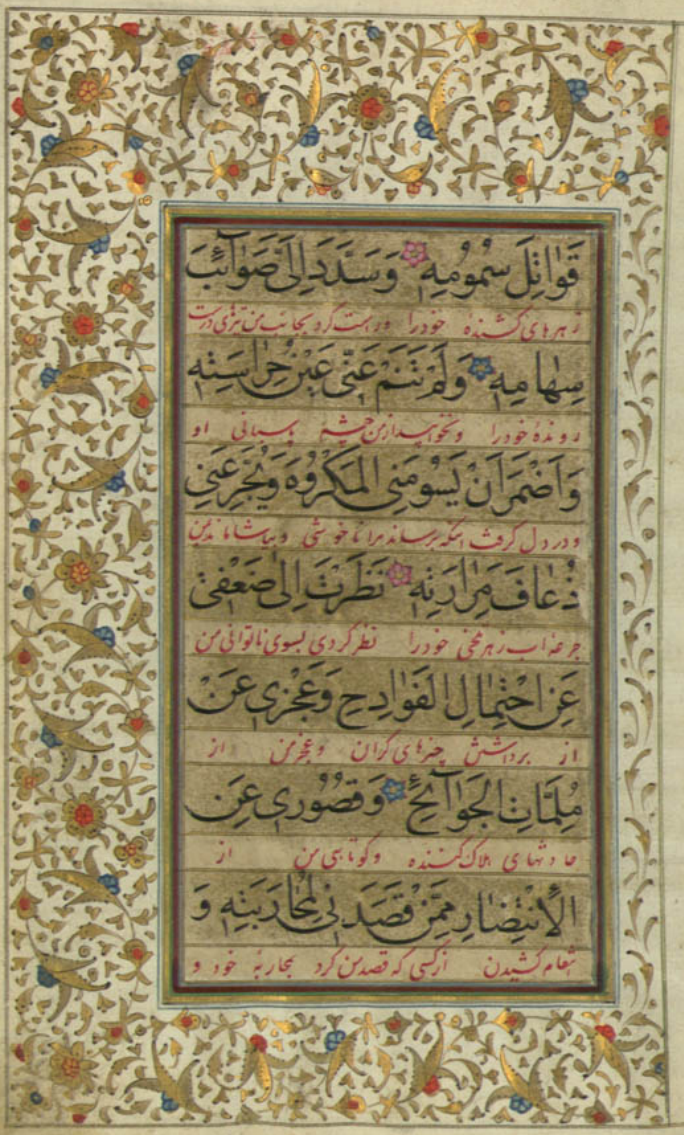


مشاوران



بسم الله الرحمن الرحيم  
مجلس شورای عالی  
کتابخانه  
تاسیس شده در سال ۱۳۰۲  
مجلس شورای عالی  
کتابخانه  
تاسیس شده در سال ۱۳۰۲  
مجلس شورای عالی  
کتابخانه  
تاسیس شده در سال ۱۳۰۲





قَوَائِلِ سَمُومِهِ وَسَدَدِ الصَّوَابِ

*دهرای گشاده خورا در است که بجانب نژادی است*

سَهَامِهِ وَلَقَدْ نَمَّ عَنِّي عِبْرٌ حَرَسْنَاهُ

*رونده خورا و تحویب از چشم پستانی او*

وَاضْمَرْنَا يَسُومُنِي الْمَكْرُوهَ وَيَعْرِضُنِي

*در دل گرفت بگو برسد مرا خوشی و بیست آمدن*

ذُعَافَ مَرَارِنَهُ تَطَرُّبًا إِلَى الضَّعْفَى

*چو ضراب زهرمخی خورا نظر کردی بسوی اتوایی من*

عَنِ اِحْتِمَالِ الْفَوَاحِشِ وَعَجْزِي عَنِ

*از برداشتن چزای کران و عجز من از*

مِلَاتِ الْجَوَائِحِ وَقُصُورِي عَنِ

*مادتهای پاک گشاده و کوتاهی من از*

الْاِنْبِضَارِ مِمَّنْ قَصَدَ لِي مَحَادِرِنَهُ وَ

*بهمام کشیدن از کسی که قصد کرد مجاریه خود و*



دَعَا جُوسِرَ الْعَرَبِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

*بسم نام خدای بخشنده هر بین*

إِلٰهِ كَدِّ مِزْ عَدُوِّ اَنْضَى عَلَيَّ سَيْفًا

*ای خدای من بس از دشمنی که کشید بر من سمش*

عَدَاوَتِهِ وَسَخَدَ لِي طَبِيبَةَ مَدِينَةٍ

*دشمنی خورا و شد کرد برای من دم کارد بزرگ خورا*

وَأَرْهَفَ لِي سَبَاحَةَ وِدَافَتِي

*و نازک کرد برای من کناره شدی امرا و حسند برای من*



وَحَدَّثَنِي فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّوَابِيحٍ

شانی من در میان عدد بسیار آنکه که شنیده بودم

إِرْصَادِهِمْ لِي فِيهَا لَمْ أَعْمِلْ فِكْرِي

در کین کردن ایشان برای من در آنچه کار فرمودم فکر خود را در این

فِي الْأَرْضِ رِصَادَهُمْ مِّثْلَهُ فَأَيَّدَنِي

در کین کردن برای ایشان مثل آن پس تقویت کردی

بِقُوَّتِكَ وَشَدَّدْتَ أَرْزِي بِضَرْبِكَ

تقویت خود و محکم کردی پشت مرا

وَفَلَّكَ لِي حَيْثُ وَحَدَّثَنِي بَعْدَ جَمْعٍ

و کت کردی برای من شدی دور و خا کردی در این جمع کردن

عَدِيدِينَ وَحَشِينًا وَأَعْلَيْتَ كَيْبِي

عدد بسیار خود و جماعت خود را و پست کردی کعب مرا

عَلَيْهِ وَوَجَّهْتِ مَأْسَدًا إِلَى مَن

پاها و متوجه شدی آنچه را که رخت کرده بود پس

مَكَالِدِهِ إِلَيْهِ وَرَدَدْتَهُ لَمْ

ترای که خود بسوی او و برگردانندی او را و رفتی

تَسْفِ عَلَيْهِ وَلَمْ تَبْرُدْ جِرَارَاتِ

که شفا ندادی بود گشته خود را و حفا نده بود که سببی

غَيْظِهِ وَقَدْ عَضَّ عَلَى أَمَامِهِ

خشا او و حقیق که دندان کفش بر من سزاشان خود را و

أَدْبَرَ مَوْلِيًا فَذَخَفْتُ سِرَّ بَاهٍ

پشت کردی امراض کننده حقیق که که حشمتی ای او

فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِمَّنْ مَقْنَدٍ رَايَاغِبٍ

پس برای سزایش ای پروردگاز من از توانایی که مغلوب میشود

وَذِي آنَاةٍ لَا يَجْعَلُ صِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ

و صاحب علی که شتاب میکند در حقنیت بر محمد

وَالْحَمْدُ لِغَمَامَاتِكَ

والحمد لله و بگردان مرا برای غمهای خود



مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا أَلَمَكَ مِنْ

*اشکر کن* *در ای حسنی تو از*

الذَّاكِرِينَ الْهَلْجِي وَكَمْ مِنْ بِنَاغِ

*دکنده کان* *ای خدای من ولسا ارستم کننده*

بَغَانِي بِمِثْلِكَ وَتَصَبَّحَ لِشَرَاكِ

*گسته کرده ام شبی خود در بیکرود برای من دشمنی*

مَصَانِكِ وَكَلَّ فِي نَفَقَدَ رِعَابِنِهِ

*مسهی خود را و موکل کرد بر من جستوی رعایت کردی*

وَصَبَّأَ صَبُوءَ السَّمْعِ لَطَرِي بِدَيْرِ انْقَارِ

*و در کین شد مثل کین شن شبیه از برای کا خود بخت قطار*

لَا نِيْهَازَ فُرْصَتِهِ وَهُوَ فِي ذَلِكِ

*برای ایمن فرصت خود و حال انکه در اینها اینها*

كَلِمَةٍ يُطَهِّرُنِي بِشَاشَةِ الْمَلُوفِ وَ

*همه انهار مسکود برای من عفتگی می بویی را و*

بَسْطِي وَجْهًا غَيْرَ طَائِفٍ فَلَمَّا رَأَيْتَ

*بیکشود برای من روی غیرت ده خوزرا بسوم کردی*

دَعَلَ سِرِّي نِيهِ وَفَتَحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ

*فرد باطن او را و در شمی آنچه بختی نظر کردی برای او*

لِشَرِيكَ نِيهِ فِي قَلْبِهِ وَأَصْبَحَ

*که پنهان کرده هست از او دل خود و صبح کرد*

مَجْلِيًّا لِي فِي بَيْتِهِ أَرْكَسْتُهُ

*ط برکننده برای من در ظلم خود کون کردی او را*

لِلْأَمِّ رَأْسَهُ فِي زِينَتِهِ وَنَفَضْتَ

*بغض سر او در زینت او و عسستی*

بَيْتَانَهُ مِنْ أَسَاسِهِ وَرَدَيْتَهُ مَهْوِي

*بستی او را از تیغ ان و انداختی او را در محفل ان*

وَحَفَرْتَهُ وَجَعَلْتَ خَدَّ طَبَقًا

*کو او و کرده ای کون او را چسبیده*



لِثَرَابِ رِجْلَيْهِ وَشَعْلَانِهِ فِي بَدَنِهِ

بجاک پای او و شغول کردی او را در بدن او

وَرِزْقِهِ وَرَمِيمَهُ بِحَجْرَةٍ وَخَفْنَهُ

و روزی او و انداختی او را بسنگ او و خنجر کردی او را

بِوَرْنِهِ وَذَكَكَيْنِهِ بِمِشَاوِضِهِ وَ

بزه گان او و وزج کردی او را بر یکایهای تیز او و

كَبَيْنِهِ لِمِخْنِهِ وَرَدَدْتِ

بر در انداختی او را بر چینی او و بر کردی پستی او

كَيْدَكَ فِي نَجْرِهِ وَرَبَقَتَهُ بِنَدَاءِ

سعد او را در کو کردن او و بستنی او را به پستی او

وَفِثَانِهِ بِحُسْرَتِهِ فَاسْتَحْدِي وَ

و گشت کردی او را با نود او پس مطیع شد و

نَضَاءِ لَبَعْدِ خُونِهِ وَأَنْفَعِ بَعْدِ

خونش بعد از خون او و بارگشت به

استغفر

اسْتَطَابَ لِنَهْ ذَلِيلًا مَا سُورَافِي رِيفِي

از سرکشی او خوار بسته شده در میان

جِبَالِنِهِ الَّتِي كَانَ يُؤْمِلُ أَنْ يَرَانِي

دام خود که بود که آرزو میکرد آنکه ببیند

فِيهَا يَوْمَ سَطْوَتِهِ وَقَدْ كَذْتُ

در آن روز غضب خود و جحش که نزدیک بودم

يَا رَبِّ لَوْلَا رَحْمَتُكَ أَنْ يَجْلِبِي مَا

ای پروردگاریم اگر نبود رحمت تو اینکه فرود آمدن من آنچه

حَلَّ بِسَاحِنِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ

خود آمدن میان سرای او پس برای ستایشی پروردگاریم آنچه

مُقَدَّرَ لِي لِيَغْلِبُ وَذِي نَادٍ لَا يَجْعَلُ

توانایی که مغلوب میشود و صاحب طبعی که شتاب میکند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و گردان مرا



لِنِعْمَتِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لَأَنَّكَ

بزرگی مستبای تو از شکر کنندگان و برای سبب نمانی تو

مِنَ الذَّاكِرِينَ وَالْحَمْدُ لَكَ وَمَنْ جَاسِدٌ

از یاد کننده گان ای خدای من و با آن خسته برنده

شَرِيفٌ مَّجْسَدٌ وَعَدُوٌّ شَيْخٌ يَغِيظُهُ وَ

که ظولیر شده بود بجهت خود و دشمنی که اندوختن شده بود بگشای خود

سَلَفَتِي بِحَدِّ لِسَانِي وَوَحْرِي بِشَبَابِي

اندا کرد مرا پیش روی زبان خود و وطن زرد مرا بگشای خود

سَنَانِي وَجَعَلَنِي غَرَضًا لِمَا مِيهِي وَ

تیرگی خود و کرد بنده مرا از بزرگی تیرگی خود و

فَلَدَنِي خِلَالًا لَأَنَّ نَزَلَ فِيهِ نَادِيَتُكَ

کردن من انداختی در میان او را که بویسته در گوشش و خواندم ترا

يَا رَبِّ مُسَبِّحًا بِكَ وَإِنَّمَا بَسْرِعِي

ای پروردگرمین پناه آورنده تو و عباد کننده بزرگ تو

إِجَابَتِكَ مُتَوَكِّلًا عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ

عبادت کردن تو تکلیف کننده بر آنچه همیشه

أَتَعَرَّفُ مِنْ حُسْنِ دِفَاعِكَ عَالِيًا

یباشتم او را از اینکه دفع کردن تو و انا

أَنَّهُ لَنْ يُضْطَهَدَ مِنْ أَعْتَصِدَ بِوَلِيَّتِكَ

باید که هرگز استم رسیده نشود کسی که توت گرفت و ولایت

وَأَوَى إِلَى خِلِّ كَفِّكَ وَكَهَانَتِكَ

و جاگرفت در سایه حمایت تو و کفایت تو

وَلَمْ يَفْزِعْ الْحَوَادِثُ مِنْ لَجَأِي إِلَى

و نمی ترساند حادثها کسی که پناه برد بسوی

مَعْقِلِ الْأَنْصَارِ بِكَ فَحَصْنَتِي

پناهگاه ایستادگشتن تو ایسرگاه دیشتی مرا

مِنْ بَأْسِهِ بِفِدْرَتِكَ وَكَيْفَتِي سَطْوَتِي

از شدت او بقدرت خود و کفایت کردی از عجز مرا



بِرَحْمَتِكَ **فَلَاكُ الْحَمْدِ يَا رَبِّ مَرْمَقٌ**

*برحمت خود پس مرزومت ستایشی بود که این توانی*

لَا يَغْلِبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يَجْعَلُ صِلَ

*که مغلوب نشود و صاحب طبعی که شتاب نکند چو هست*

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ

*بر محمد و آل محمد و گردان مرا بر بهترینهای تو*

مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لِأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ

*از شکرکنندگان و از برای سپاسهای تو را یادکنندگان*

الْحَيِّ وَكَمْ مِنْ سَخَّابٍ مَكْرُوهٍ أَجْلَيْنَهَا

*ای خدای من و بس از ابرهای ناخوشی که کشوی آنها را*

وَسَمَاءٍ بَعَثَتْهُ أَفْطَرْتَهَا وَجَدَّوْا

*و ابرهای مستی که بپاشیدی آنرا و جدولهای*

كَرَامَةٍ أَجْرُ بَنِيهَا وَأَعْيُنُ أَحَدَاتٍ

*رحمتی که جاری ساختی و چشمهای حادثهای*

عنه

طَبَّتْهَا وَأَشْفَى رَحْمَةً نَشَرْتَهَا

*که کردی آنها را و بین شونده رحمتی که بین کردی آنرا*

وَجَنَّةٍ عَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَعَوَامِرَ كَرِيمَاتٍ

*و سپهر عافیتی که پوشانیدی آنرا و فرودهای عمالی*

كشَفْتَهَا وَأُمُورَ جَارِبَةٍ فَذَرْتَهَا لَمْ

*که برطرف کردی آنها را و فرقههای جاری که نهد بر کردی آنها را*

تَجَرُّكَ إِذْ طَلَبْتَهَا وَلَمْ تَمْسُحْ عَلَيْكَ إِذْ

*عاجب نمودند ترا در وقتی که طلب کردی آنها را و مسحی نکردند بر تو*

إِذْ أَرَدْتَهَا **فَلَاكُ الْحَمْدِ يَا رَبِّ مَرْمَقٌ**

*در وقتی که خواستی آنها را پس بری ستایشی بود که این توانی*

لَا يَغْلِبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يَجْعَلُ صِلَ عَلَى

*که مغلوب نشود و صاحب طبعی که شتاب نکند چو هست بر*

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ

*محمد و آل محمد و گردان مرا از بهترینهای تو*



مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لَأَمَّكَ مِنْ

از شکرکنندگان و برای حسنه ای تو از

الذَّاكِرِينَ وَالْهِنَىٰ وَكَرَمٍ مِّنْ ظَنِّ

با ذکرکنندگان ای ندی من و بزرگان

حَسَنِ حَقَّقْتَ وَمِنْ كَثْرٍ مِّمَّا لَقِيتَ

نیکی که درست کردی و از درویشی پریشانی

بِحِرَّتٍ وَمِنْ مَسْكَنَةٍ فَإِنْ حَزَبْتَهُ

که تا آنکه کردی و از درویشی سستی که کردی

وَمِنْ صَرَعَةٍ مَّهْلِكَةٍ نَفْسَتَكَ

و از پاشیدن جانکننده که برداشتی

وَمِنْ مَسْقَةٍ أَرْحَتَ لِأَسْئَالِ يَا

و از مسقی که برطرف کردی سوال کرده میشوی

سَيِّدِي عَمَّا نَفَعَلُ وَهُمْ لَيَسْئَلُونَ

آه ای من از آنچه میکنی و مردمان سوال کرده میشوند

وَلَا يَنْفُضُكَ مَا أَنْفَعْتَ وَلَقَدْ

و نمیکند خانه تو را برود که خرج کنی و هر چه محقق

سَأَلْتَ فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ تَسْأَلْ

که سوال کرده باشی پس عطا کردی و سوال کرده باشی

فَأَبَدْنَاكَ وَأَسْتَمِيعَ بَابِ فَضْلِكَ

پس بتدا کردی و طلب بخشش کرده شد از نگاه فضل تو

فَمَا أَكْدَيْتَ أَيْدِيَ الْأَعْمَامِ

پس که نهادی ای گردنی که از پشت دادن

وَأَمْنِنَا نَا وَالْأَنْظُولَ يَا رَبِّ وَحِجَانَا

و آرام کردن و کمر از فضل ای پروردگار من و پهلوانان

وَأَبَيْتُ إِلَّا أَنْهَاكَ كَأَجْرِ مَائِكَ

و ابا کردم مگر در برابر تو کردن در زمین بر روی محرمات

وَأَجْرًا عَلَىٰ مَعَاصِيكَ

و جرات کردن برکت آن تو

و غیر



وَتَعَدِّ بِالْحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنِ

وینجا در کردن از حد و تو غفلت و زمین از

وَعَيْدِكَ وَطَاعَةً لِعِدْوِي وَ

تسبی تو و فرمان برداری بری دشمن من و

عَدُوِّكَ فَاَلَمْ يَمْنَعْكَ يَا اِلٰهِي

دشمن تو پس مانع شد ترا ای خدای من

وَنَاصِرِي اِخْلَابِي بِالشُّكْرِ

و یاری کننده من خنک کننده من از شکر گذاری

عَنْ اِيْتِمَامِ احْسَانِكَ وَلَا جَرَبِي

از تمام کردن تو جان خود را و مانع نشد مرا

ذَلِكَ عَنِ اِرْتِكَابِ مَسَاخِيكَ

این از مرتکب شدن بگناه در زمانی تو

اِلٰهِي وَهَذَا مَقَامُ عَبْدٍ

ای خدای من و این جای بستادن بنده

اِعْتَرَفَ لَكَ بِالْوَحِيدِ وَقَوْلِي نَفْسِي

اعتراف کرده باش از برای تو بیکاشتم و افوار کرده باش بر سر خود

بِالنَّقْصِيرِ فِي اَدَاءِ حَقِّكَ وَشَهِدَ

بنقصیر در ادا کردن حق تو و شهادت داد

لَكَ بِسُبُوغِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ وَجَمِيلِ

برای تو بجا آمدن نعمتهای تو بر او و زیکونی

عَادَاتِكَ عِنْدَكَ وَاِحْسَانِكَ اِلَيْهِ

عادتهای تو نزد او و احسان تو بوی او

فَهَبْ لِي يَا اِلٰهِي وَسَيِّدِي مِنْ فَضْلِكَ

بس بخشش من ای خداوند من و انانی من از فضل خود

مَا اَزِيدُكَ اِلَى رَحْمَتِكَ وَاَتَّخِذُ

آنچه بگشایدم بزرگتر رحمتهای تو و از آن بگزینم

سَلًا اَعْرَجُ فِيهِ اِلَى مَرْضَاتِكَ

که با دردم در آن بری و بسوزی تو

نزد



وَأَمِنْ بِهِ مِنْ سَخَطِكَ بِعِزَّتِكَ وَ

*و این کرد پس از عصب تو شوی سزاوارت و*

طَوْلِكَ وَتَحَوُّنِيكَ مُحَمَّدٌ وَالْأَئِمَّةُ

*مهرت خود و بحق بیعتت محمد و ائمه*

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

*درود ای خدا بر او و بر ایشان را همه*

فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرِكَ

*پس زات حمد ای روزگار صاحب اقتداری که*

يَغْلِبُ وَذِي أَنْوَاءٍ لَا يُعْجَلُ صَلِّ

*روغالت تو با کسی و ای صاحب عجزی چون روزگار صاحب اقتداری درود بر*

عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَى مُحَمَّدٍ وَأَجْعَلْنِي

*بر محمد و آل محمد و بگردان مرا*

لَا يُعْجَلُ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لِأَتَمِّكَ

*از شکرتندگان مستعجلی خود و یادکننده*

مِنَ الذَّاكِرِينَ إِلَهِي وَكَمِّ

*و یادکننده و عطا ای تو خداوند اوست*

مِنْ عِبَادِي وَأَصْبِحْ فِي كَرْبِ

*از بندگان که شام و صبح کند در سختی*

الْمَوْتِ وَحَشْرَجَةِ الصَّدْرِ وَالنَّظَرِ

*مرگ و باقی شدن نفس در سینه و خط کردن از نگاه*

إِلَى مَا تَفْشَعُ مِنْهُ الْجُلُودُ وَتَفْرَعُ

*از گف موت اموال و نفقات که بپلزد از آن پوستها و بفرغ می آید*

إِلَيْهِ الْقُلُوبُ وَأَنَا فِي عَافِيَةٍ

*از آن دلها و من اکنون در عافیتند*

مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ فَلَكَ الْحَمْدُ

*از اینها همه پس زات حمد*

يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرِكَ لَا يُغْلِبُ وَذِي

*ای روزگار صاحب اقتداری که روغالت تو با کسی و یادکننده*



أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

*تعمیر بر او باشد ام شیخ امیری در وقت بر محمد و*

الْمُحَمَّدِ وَاجْعَلْنِي لَا يَعْجَلُ مِنَ الشَّاكِرِينَ

*ال محمد و گردان را از شکرکنندگان منتهای خود*

وَلَا لِأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ

*و یادکننده عطا ای تو*

الْبَهِيِّ وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَأَصْبَحَ

*خداوندنا ب - شده گشت م کند و صبح کند*

سَقِيمًا مُوجِعًا مَدْفِنًا فِي آيَاتِنِ وَ

*بیمار در درون خاک و مشرف بر خاک در نماز و*

عَوِيلٍ يَنْقَلِبُ فِي غَمٍّ وَلَا يَجِدُ مَحِيصًا

*فریاد - بهیله بیولو گردد در اندوه خود و نباید چاره*

وَلَا يَسْبِغُ طَعَامًا وَلَا يَسْتَعْدِبُ

*و گوارا نشاند برای طعامی و سیرین نشاند برای او*

شَرَابًا وَلَا يَسْتَطِيعُ ضَرْأً وَلَا نَفْعًا

*شراب و توانسته انداخته باشد ضرری را و نفعی را*

وَهُوَ فِي حَسْرَةٍ وَنَدَامَةٍ وَأَنَا فِي

*او در حسرت و پشیمانی باشد و من گمانم که هستم*

صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ وَسَلَامَةٍ مِنَ الْعَيْشِ

*تندرستی بدن و سلامتی در زندگانی*

كُلِّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ فَلَكَ

*همه اینها بفضلت است پس است*

الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يَغْلِبُ وَ

*حمد ای پروردگار محبت بخذاری که غالب ببنده است*

ذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

*و ای صاحب صبر که عجل در پیش مردم بنداری در وقت رحمت*

وَالْمُحَمَّدِ وَاجْعَلْنِي لَا يَعْجَلُكَ مِنْ

*وال محمد و گردان مرا از شکرکنندگان از*



الشَّاكِرِينَ وَلَا لَأَمَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ  
منتهای خود و بدستند عطا ای نو  
 الْهَيَّيْ وَكَرَّمْتَنِي عَبْدًا مَسْنِيًّا وَأَصْبَحَ  
خداوند با بنده که شکر کند و سپید کند  
 خَائِفًا مَرْعُوبًا مَسْهُدًا مُشْفِقًا  
رسان و برسان و خواب زود و در ترس  
 وَجِيدًا وَجَلَّاهَارًا بِطَرِيدًا أَوْ  
دشمن و در بیم گریزان و راه رفته یا  
 مَحْجَرًا فِي مَضِيْعٍ أَوْ مَحْجَبًا مِنَ الْمَخَابِي  
مسند در گمانسته یا گریز گاه از راه ای است  
 قَدْ ضَاقتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ بِرُجْمِهَا  
و عالمی که گمانسته است بر او زمین با نهیست گمان  
 وَلَا يَجِدُ حِيلَةً وَلَا مَبْجِيًّا وَلَا مَأْوِيًّا  
و نمی یابد چاره و پناهی و جای پناهی

وَلَا مَهْرَبًا وَأَنَا فِي مَنِّ وَأَمَانٍ وَ  
و گریز گاه و منتهای  
 طَمَأْنِينَةً وَعَاقِبَةً مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةً  
اطمینان خاطر و عقیبتم از ایس بهم  
 فَلَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّكَ مُقْتَدِرًا لَا يُعْلَبُ  
پس است حمد ای پروردگار صاحب اقتدار که غالب است بر  
 وَذِي آتَانَةٍ لَا يُعْجَلُ  
و ای صاحب صحتی که بجز او نیست و در پیش رویم نیاید از او فرست بر  
 مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِعِبَادِكَ مِنْ  
محمد و آل محمد و بگردان مرا از عباد کنندگان  
 الشَّاكِرِينَ وَلَا لَأَمَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ  
منتهای خود و بدستند عطا ای نو  
 الْهَيَّيْ وَسَيِّدِي وَكَرَّمْتَنِي عَبْدًا  
و ای من و در بساطت من



أَمْسِ وَأَصِحَّ مَغْلُوبًا مَكْبَلًا يَا مُحَمَّدُ

نام کند و صبح کند غلبه کردن و دست باز نگه آید

بِأَيْدِي الْعِدَاةِ لَا يَرْجُوهُ قَبِيحًا

دست دشمنان گرفتار رحمتند او را دور

مِنْ أَهْلِهِ وَوَلَدٍ مُنْقَطِعًا عَنِ إِخْوَانِهِ

از اهل و فرزندان خود جدا از برادران

وَبَلَدٍ بِتَوْقِعِ كُلِّ سَاعَةٍ بَيِّنَةٌ

و شهر خود منتظرند هر ساعت که بیخبر

قَاتِلُهُ يُقْتَلُ وَبِأَيِّ مِثْلَةٍ يُمَثَّلُ بِهِ

کشتن او را بکشد و بکدام سبب او را ستم کنند

وَأَنَا فِي عَافِيَةٍ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ

و من در عافیت از اینها همه

فَلَا الْخُدَا يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرِكَ

بسزایست خدای من از مقتدری که

يُغْلِبُ وَذِي نَاقَةٍ لَا يُعْجَلُ صَلِّ

غلبه بنماید و صاحب نیکی که عجل در پیش آدم نیازی درود نبرد

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ

بر محمد و آل محمد و بگردان مرا از بهترینها

مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لِأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ

سپاسگزاران تو و بدینگونه عطا ای تو

الْحَمْدُ يَا رَبِّ وَسَيِّدِي وَكُمُ مِنْ عِبْدِي

سپاس تو و آقای من و بندگان من

أَمْسِي وَأَصِحَّ يُقَاسِي الْجَرْبَ وَمُبَاشَرَةً

نام کند و صبح کند و او را بخت جنگ و درگیر شدن

الْقِتَالِ بِنَفْسِهِ قَدْ عَشِيَتْهُ الْأَعْيُنُ

کارزار باشد بجان خود و حال کند و کفر بیشتر دشمنان

مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَالسُّيُوفُ وَالرِّمَاحُ

از هر طرفه و در میان شمشیر و نیزه



وَاللَّهِ الْحَرْبُ بِتَقَعُّعِ فِي الْحَدِّ بِدَمِ بَلِّغِ  
 وَأَلْبَسِي خَلْقَ بُوْدِهْ بِأَسْمِهِ وَنُوْدِهْ بِسَالِمِيْنَ ذُوْدِهْ بِأَسْمِهِ  
 مَجْهُودِهِ وَلَا يَعْرِفُ حَيْلَةَ وَلَا يَجِدُ  
 نَوْتِ عُوْدِهِ وَنَوْتِ نُوْدِهِ بِجَارِدِ وَيَسْأَلُ  
 مَهْرًا بِأَقْدَامِ أَدْفِ بِأَجْرِ أَجَاتِ  
 كَرِيْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَبِأَسْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 وَمَسْحَطِ بَدْمِهِ تَحْتَ السِّنَايِكِ  
 بِأَسْمِ بِيَارِزِ وَرُوْمِيْكَ عُوْدِ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 وَالْأَرَجَلِ بِتَمَقِّيْ شَرِبَةٍ مِنْ مَاءِ أَوْ  
 بِرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 نَظْرَةَ إِلَى هَلْهُ وَوَلَدُهُ وَلَا يَقْدِرُ  
 عَشْرَةَ كَرُوْنِ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ عُوْدِ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 عَلَيْهَا وَأَنَا فِي عَافِيَةٍ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةً  
 بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ

فَلَاكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرِ لَا  
 بِرُوْمِيْكَ حَمْدِ عُوْدِ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 يَغْلِبُ وَذِيْ أُنَاةٍ لَا يَعْجَلُ صَدَلِ  
 عَالِ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَاجْعَلْنِي لِأَنْعَامِكَ  
 بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 مِنَ الشَّاكِرِيْنَ وَلَا لَأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِيْنَ  
 بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 إِلَهُكُمْ وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ أَسْمَى وَ  
 نَادَى بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 أَصْبَحَ فِي ظُلُمَاتِ الْجَارِ وَعَوَاصِفِ  
 بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ  
 الرِّبَاحِ وَالْأَهْوَالِ وَالْأَمْوَاجِ بِتَوْقِعِ  
 بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ وَرُوْمِيْكَ بِرُوْمِيْكَ



الْغَرَقَ وَالْهَلَكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى جِيلَةٍ

غرق شدن و هلاکت را قوت در نماند بر چاره

أَوْ مَبْتَلَىٰ بِصَاعِقَةٍ أَوْ هَدِيمٍ أَوْ

یا سحابی باشد بصاعقه یا نوحه یا

عَرَقٍ أَوْ شَرِقٍ أَوْ حَرِقٍ أَوْ خَفِيفٍ أَوْ

غرق شدن یا غرق شدن یا سوختن یا سوختن یا زمین فرو رفتن یا

مَسِيحٍ أَوْ قَدْفٍ وَأَنَا فِي عَافِيَةٍ مِنْ

مسح شدن یا چوبی که در آتش است یا آرزوی آید و منی عافیت از

ذَلِكَ كَلِمَةٍ ۞ فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

شما هیچ است حمد ای درودگاه

مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يَغْلِبُ وَذِي أَنْوَارٍ لَا

صاحب اقتدار که بر تو غلبه نبرد کسی و ای صاحب جلالت تجلی کننده

يُعْجَلُ ۞ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

در بادشاهان و اولاد او و آل محمد

وَأَجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ

و گردان مرا از شکرکنندگان مستهای خود

وَلَا لِأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ ۞

و یادکنندگان عت ای تو

إِلَهِي وَكَمْ مِنْ عِبَادٍ مَسَىٰ وَصَبَحَ

شده اند با من و کما از عبادت که شب و صبح کند

مُسَافِرًا شَاخِطًا عَنِ اهْلِهِ وَوَطَنِهٖ

در سفر دور از سر خود و وطن خود

وَوَلَدًا مُتَجَرِّبًا فِي الْمَفَاوِزِ نَاهِيًا

و فرزندان خود مسلمان در بیابانها راهم گردان

مَعَ الْوُحُوشِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ وَجِدًا

با وحش و حیوانات و جانوران و جانوران کنش

فَرِيدًا وَلَا يَعْرِفُ جِيلَةً وَلَا يَهْتَدِي

تنگس و غایت چاره و هدایت نماند



سَبِيلًا أَوْ مُتَازِيًا يَبْرُدَا وَحَرَاوُ

برای در از بر شد بر سینه با کرا

جُوعٍ أَوْ عَطْشٍ أَوْ عَرَى أَوْ غَيْرِهِ مِنْ

گرسنگی یا تشنگی یا بر سستی یا غمناکی از

الشَّدَائِدِ مِمَّا أَنَا مِنْهُ خَلَوُ وَأَنَا فِي

سختی است که من از آن خالی شدم و من در

عَاقِبِيهِ مِنْ ذَلِكَ كَلَةٌ ﴿٦﴾ فَلَاكَ

عاقبت من از اینها همه بس بر تو

الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقَدَّرٍ لَا يُغْلَبُ وَدَمِي

حمد ای برادر کار صاحب اقتداری که غالب بر تو کسی نمیتواند

أَنَاءٌ لَا يُجْعَلُ ﴿٧﴾ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ

صلی علیه و آله و سلم در روزت بر محمد

وَالْحَمْدُ يَا رَبِّ لِأَنَّكَ لَا تَعْمِيكَ مِنْ

والحمد بر تو در آن که از تو گمراه گشتگان

الشَّاكِرِينَ وَلَا لَأَمَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ ﴿٨﴾

مستغنی خود و اولادشند مط ای تو

الْبُغْيِ وَكَمْ مِنْ عِبَادٍ مَنَى وَأَصْبَحَ

خداوند و بر سید بند که شام و صبح

فَقِيرًا غَائِلًا عَارِيًا مَمْلُوقًا مُخْفَقًا

ریختن و غایب و عریان و وابسته و کار بسته

بِمُجُودٍ أَخَانًا جَانِحًا ظَنًّا أَنَا يَنْظُرُ

در تب و زسان و گرسنه و تشنه انتظار برد

مَنْ يَعُودُ عَلَيْهُ بِفَضْلِ أَوْ عِبْدٍ وَجْهٍ

کسی که برسان نماید او بر ادنی و شمس بند و بر سست

هُوَ أَوْجَهُ مِنْ عِنْدِكَ أَوْ أَشَدُّ عِبَادًا

درگاه تو که بر سستی بیشتر از من زود تو یا بیشتر از من سست

إِنَّكَ مَغْلُوبٌ مَقْهُورٌ أَوْ قَدْ حَمِلْتَ تَقْلًا

تو ای تو در غلبه و مظلوم باش و چنانچه که بر تو بار است



مَنْ تَعَبَ الْعَنَاءَ وَشَدَّ الْعَبُودِيَّةَ

*از تعب شگفتا و سختی زمانداری*

وَكَلَّفَهُ الرِّقَّ وَثَقَلَ الصَّرِيَّةَ

*و سخت بندگی و گران حالی بر او فرود آورد و سنگین کرد*

أَوْ مَبْتَلَىٰ بِنِجَالٍ شَدِيدٍ لَا قِبَلَ لَهُ بِهِ

*یا بسند با شدیدی سختی که طاقت آن نبود و در آن*

الْإِيمَانِ عَلَيْهِ وَأَنَا الْخَدُّومُ الْمَنَعِمُ

*که با ایمان تو بر او و منم خدمت کرده و در نعمت*

الْمَعَانِي الْمَكْرَمِ فِي عَافِيَةٍ مِمَّا هُوَ

*در عافیت و گران آسایش در عافیت از آن گران بندگی*

فِيهِ ❖ فَلَا يَحْدُ يَا رَبِّ مِنْ مَقْتَدِرٍ

*از آن که قیاس قدرتت نیست ای پروردگار چه حدی از آن*

لَا يُغْلَبُ وَذِي نَأَةٍ لَا يُعْجَلُ ❖ صَلِّ

*که او را غلبه ندهد و کسی که در غلبه او عجله ندارد درود*

عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَاجْعَلْنِي لَا يُغْلَبُ

*بر محمد و آل محمد و گردان مرا از غلبه ندهد*

مَنْ لَشَاكِرِينَ وَلَا لَأَمَّاكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ

*همسایه خود و یا آنستند عطا دهنده*

الْهِنَىٰ وَمَوْلَايَ وَسَيِّدِي وَكَمْ مِنْ

*ای ضعیف من و ای مولای من و ای آقای من و چه بسیار*

عَبْدٍ أَسْنَىٰ وَأَصْحَحَ طَرِيدًا شَرِيدًا

*بند که شام و صبح کند را غده شده و او را*

جَمْرَانٍ مُجْتَمِعًا جَانِحًا خَائِفًا جَائِسًا

*جمیران و راه گم کرده و گرسنه و نرسیده و پنهان*

فِي الصَّخَارَىٰ وَالْبَرَارَىٰ قَدْ أَحْرَقَهُ

*در صحرا و بیابانها که سوخته شده*

الْحَرُّ وَالْبُرْدُ وَهُوَ فِي ضَرْبٍ مِنَ الْعَيْشِ

*گرمی و سردی و او در سستی از عیش است*



وَضَنْكَ مِنَ الْجُودَةِ وَذُلِّ مِنَ الْمَقَامِ

در شکر باشد از زنگانی و در ذلت باشد از جاها خود

يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ حَسْرَةً لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا

نگاه کند بسوی خود از روی حسرت قادر باشد از برای خود

عَلَى خَيْرٍ وَلَا نَفْعَ وَأَنَا خَلَوْتُ مِنْ خَلِيمٍ

بر خیرتر و از نفعی و من خایم از

ذَلِكَ كُلُّهُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

اینها همه بخیرت و کرم تو پس جز از کسیکه

إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَقْتَدِرِهَا

بجز تو نیست و نیز بگردد ای توانا که بر تو

يُغْلِبُ وَذِي نَاةٍ لَا يَجْعَلُ صِلَى

غالب می شود و از آنجا که بخواهد از برای همه چینی از روی خود

عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَاجْعَلْنِي لِغُلَامَتِكَ

بر محمد و آل محمد و گردان مرا برای غلامت خود

مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لَأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ

از شکرگزاران و برای زندهای خود از یادگذاختگان

وَأَرْحَمِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و مهربانتری مرا بر مهربانت خود ای مهربانترین رحم کنندهگان

مَوْلَايَ وَسَيِّدِي وَكَرَّمْتَنِي عَبْدِي

مولای من و آقای من و بزرگوار کردی مرا

أَمْسَى وَأَصْبَحَ عَلَيَّ الْأَمْرُ ضَا سَقِيمًا

شام و صبح در آمد بر او کوشش آنک در بیمار و در زمان

مُدْنِقًا عَلَى فِرَاشِ الْعِلَّةِ وَفِي لِبَاسِهَا

و در وقت بیدار بر بستر بیماری افتاده و در جامه درختی

يَنْقَلِبُ بَيْنَنَا وَشِمَالًا لَا يَعْرِفُ

گرد و بخت رات و جانسپید تا به

شَيْءًا مِنَ لَذَّةِ الطَّعَامِ وَلَا مِنَ لَذَّةِ

چیزی از لذت خوردن و نه از لذت



الشَّرَابِ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ حَسْرَةً لَا

نوشیدنی نظر کند بوی خود حسرت و

يَسْتَطِيعُ لَهَا ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَأَنَا

شستنی برایش ضرر نرود و نفعی و من

خَلَوْتُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَ

خالی شدم از این همه بر بخشش تو

كَرَمِكَ ❖ فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

کرم تو پس جز تو کسی که خداوندی جز تو نیست

سُبْحَانَكَ مِنْ مُقَدَّرٍ لَا يُغْلَبُ وَ

و تریکیز از ای توانا سے که تو خالصتو احدی و

ذِي فَائِدَةٍ لَا يُعْجَلُ ❖ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

صاحب توانایی که تجلیل بسیار از وی نماید یعنی درودت بر محمد

وَالْمُحَمَّدِ وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْعَابِدِينَ

تو را محمد و گردان را برای خود از عبادت کنندگان

اللهم

وَلَا تَعْلَمُ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لِأَمَلِكَ

و از برای غمناکی خود از شکر کنندگان و از برای امیدهای خود

مِنَ الذَّاكِرِينَ وَأَرْجَمِي بِرَحْمَتِكَ

از یاد کنندگان و بس که رحمت خود

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ❖ مُوَلَّيْ وَسَيِّدِي

ای رحمت کننده ترین رحمت کننده ای مولای من و آقا ی من

وَكُمُ مِنْ عِبَادِي وَأَصْبَحَ قَدْرِي

بندگرم که شد مکنده و صبح شد درجه من

يَوْمَهُ مِنْ حَتْفِهِ وَقَدْ أَجِدُ قِبَهُ

روز او بر گشش و اصله کرده باشد نه

مَلِكُ الْمَوْتِ فِي أَعْوَابِهِ يُعَالِجُ سَكْرَاتِ

ملک موت با دروازه اش در راه رختنهای

الْمَوْتِ وَحِيَاضَهُ تَدُورُ عَيْنَاهُ بِمِثْنَا

تربک و غرق غمناکی آن است که در چشمش بجانب است







اَعْوَانَهَا وَزَبَابِئُهَا فَلَا يَدْرِي أَيُّ  
 جَالٍ يُفْعَلُ بِهِ وَأَيُّ مَثَلَةٍ يُمَثَّلُ  
 بِهِ فَهُوَ فِي ضَرْبٍ مِنَ الْعَيْشِ وَضَنْكٍ  
 مِنَ الْجَوَةِ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ جِسْرَةً  
 لَا يَسْتَطِيعُ لَهَا خُرًّا وَلَا نَفْعًا وَأَنَا خَلْعٌ  
 مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ يُجُودُكَ وَكَرَمُكَ  
 فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَقْتَدِرِ  
 السَّاعَةِ

دوران زندان و غمناگان پس از کوه کار  
 خوشتر که باد و بوی سست و آواز سندی است  
 پس او در سختی است از عیش و غم است از  
 از زندگانی سستی بوی سست خود بحسرت  
 توانای ندارد برای خود ضرر را و نه نفع را و من خالی است  
 از اینها همه بهشتش تو و کرم تو  
 پس ای کبریا که قدرت و تدبیرت از هر چیزی است ای توانای که

ب

لَا يُغْلَبُ وَذِي نَأْتٍ لَا يَجْعَلُ صِلَا  
 عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَجْعَلَنِي لَكَ مِنْ  
 الْعَابِدِينَ وَلِنِعْمَتِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ  
 وَلَا لِأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَأَرْحَمَ  
 الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ مَوْلَى  
 وَسَيِّدِي وَكَمَّ مِنْ عِبْدِ أَمْسِي  
 وَأَصْبَحَ قَدِ اسْتَمَرَّ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ

بر تو عالم ستم و ادبی و صاحب توانایی که محبت است از برای من بانی خود  
 بر محمد و آل محمد و بگردان مرا  
 عبادت کنندگان و از برای منتهای خود از شکر کنندگان  
 و از برای منتهای خود از یاد کنندگان و رحمت مرا  
 بر رحمت خود ای رحمت کننده ترین رحمت کننده گان ای مولای من  
 و ای آقای من بسانده که  
 صبح که در دستم شده باشد قصای خود



وَأَخَذَ بِهِ الْبَلَاءَ وَفَارَقَ أَوْلِيَاءَهُ  
 واطاعت کرده باشد و با او بی جدا مانده باشد از دوستان  
 وَأَجْبَاءَهُ وَأَخْلَاءَهُ وَأَمْسَى حَقِيرًا  
 و بجهان و بمران خود و شام کند بی قدر  
 أَسِيرًا ذَلِيلًا فِي أَيْدِي الْكُفَّارِ  
 و اسیر و خوار در دست کافران  
 وَالْأَعْدَاءِ يَتَدَاوُلُوهُ يَمِينًا وَشِمَالًا  
 و دشمنان کفار دست میگردانند او را بچپان دست و بچپ  
 قَدْ جَعَلَ فِي الْمَطَامِيرِ وَثِقُلًا بِالْجَدِيدِ  
 بجزئی که بسته او را در سینه نهادن و گران کردن سینه او را با این  
 لَا يَرَى شَيْئًا مِنْ ضِيَاءِ الدُّنْيَا وَلَا  
 نم بیند چیزی از روشنی دنیا و نیار و نه  
 مِنْ رَوْحِهَا يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ حَسْرَةً لَا  
 حساس کند نسبت به نور آنرا نظر کند بوی خود بحسرت

بمع

لَيْسَ طَبِيعُهَا ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَأَنْتَ  
 و تو ای نبی نیستی شر را میخوردی و نفع صدمت و نفعی را و من  
 خَلْوٌ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ بِمُجُودِكَ وَ  
 خالیم از این همه به بخشش تو و  
 كَرَمِكَ فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ  
 و کرم تو بسویت ضایع میخوردی تو نترس کنی  
 مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي آتَاةٍ لَا  
 از تو ای که علیه سبزه زاده ای و صاحب توانایی که هیچ کمالات  
 يَجْعَلُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
 از برای سالی خلق در وقت بر محمد و آل  
 مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْعَابِدِينَ  
 بنده و بگردان مرا از عبادت کنندگان  
 وَلِنَعْمَانَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لِأَعْمَانِكَ  
 از برای نعمت خود از شکر کنندگان و از برای سالی خود



مِنَ الذَّاكِرِينَ وَارْحَمِي بِرَحْمَتِكَ

از یادکنندگان در رحمت تو

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **مَوْلَايَ**

ای رحمنترین رحمنندگان ای مولای من

وَسَيِّدِي وَكَرَّمْتَنِي مِنْ عَبْدٍ امْسِي وَ

و آقای من و بزرگوار کردی مرا از بنده که شام و

اصبح قد اشتاق الى الدنيا للرغبة

صبح شد در حاجت که اشتاق کردم به دنیا برای خواهشهای که

فيها الى ان خاطر نفسه وماله

دارد در آن تا که در خاطر خطا دارد در جان و مال خود را

حِرْصًا مِنْهُ عَلَيْهَا قَد رَكِبَ الْفُلْكَ

بسی حساسی که دارد بر دنیا و سوار شود بر کشتی

وَكَسْرَتٍ بِهِ فَهَوِيَ فِي فَاوقِ الْجِيَارِ

و شکست خوردستی او بس که در اطراف آن در ۶۱

و ظَلَمَهَا يَنْظُرُ اِلَى نَفْسِهِ حَسْرَةً لَا يَقْدِرُ

و ظلمهای آن نظر کند بسوی خود بحسرت

لَهَا عَلَى ضَرِّ وَلَا نَفْعَ وَاَنَا خَلَوْتُ مِنْ ذَلِكَ

و من خالیم از این

كَلِمَةٍ فَلَاكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ

هم بسوختن سپاس ای پرورگار صاحب اقتداری که

لَا يُغْلَبُ وَذِي نَافَةِ لَا يَعْجَلُ **صَلِّ**

بر تو غالب بودی و ای صاحب کلمه همان پادشاه دم بنداری درود

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لَكَ

بر محمد و آل محمد و گردان مرا

مِنَ الْعَابِدِينَ وَلِنِعْمَتِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ

از عبادت کنندگان و از برای نعمتهای خود از شاکرندگان

وَلَا لِأَنَّكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَارْحَمِي

و از برای همانهایی خود از یادکنندگان در رحمت تو





بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **مَوْلَى**  
 برحمت خود ای که کند زمین را زندگان ای مولای من  
 وَسَيِّدِي وَكَم مِّنْ عَبْدٍ مَّثَوِي  
 و آقای من و کس نیست از بندۀ نام  
 وَأَصْحَقُ قَدِ اسْتَقَرَّ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ  
 به صحیح بر او ستمگر دیه و اندر او قضای خدا  
 وَأَجْدَقُ فِي الْبَلَاءِ وَالْكَفَّارُ  
 و احاطه کرده بهت بود و کافران  
 وَالْأَعْدَاءُ وَأَخَذَتْهُ الرِّيحُ وَالسِّيُوفُ  
 و دشمنان و گرفته شدند او را در میان زوایا و شمشیرها  
 وَالسِّهَامُ وَجَدَّ صَرِيحًا وَقَدْ شَرِبَتْ  
 و نیزه ها و از باران و وز زمین افتد و بیاشامد  
 الْأَرْضُ مِنْ دَمِهِ وَأَكَلَتِ السَّبَاعُ  
 زمین از خون او و کشته را کشته و زندگان

وَأَطَّيْرٌ مِنْ حَيْهٍ وَأَنَا خَلَوُ مِنْ ذَلِكَ  
 و مرغان از کوهت او و من خالیسم از آنجا  
 كُفَّهِ مَجُودِكَ وَكَرَمِكَ يَا أَسْتَحْتَمَا  
 همه بچشش تو و کرم تو و ای که من ستمگر بوده  
 مَنِي يَا لَإِلَهِ الْأَلَا أَنْتَ سُبْحَانَكَ مِنْ  
 ای خداوندی که نیست خدای جز تو و ای که استگوارا ای بسیار  
 مُقْتَدِرٍ لَا يَغْلِبُ وَذِي نَأَةِ لَا يَعْجَلُ  
 توانا که مغلطه نیست بر کسی و ای پروری که زود و بیکی  
 صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَاجْعَلْنِي  
 درودت بر محمد و آل و دیگران  
 لِغِيَمَاتِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لِأَنَّكَ  
 برای غمناکی خود از شکرکنندگان برای هیچ غمناکی  
 مِنَ الذَّاكِرِينَ **وَأَرْحَمِي بِرَحْمَتِكَ**  
 از یاد کنندگان و رحمتت بر من و رحمتت



يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ﴿١٠١﴾ وَعِزَّتِكَ

ای رحمتن رحمتندان سوگند بخورم عزت تو

يَا كَرِيمٌ لَا تُظِلُّنَّ عَلَيَّ ظِلِّكَ ﴿١٠٢﴾

ای صاحب کرم که آنست ظلمت کن از بختت از مندا

وَلَا لِحْنٍ عَلَيْكَ وَلَا لِحْزَنٍ إِلَيْكَ

والحن بیکم بر تو و بناه می آورم بسوی تو

وَلَا مَدَنَ يَدِي يَحْوِكَ مَعَ جُرْمِهَا

در از بیکم دست خود را می نیست تو با گناه بیکم

إِلَيْكَ ﴿١٠٣﴾ فِيمَنْ أَعُوذُ يَا رَبِّ وَبِمَنْ

بسوی تو ای کسی تو بنا و نیاید در پناه من و اگر مرا

أَلُوذُ لَا أَحْدًا إِلَّا أَنْتَ أَفْتَرِدُ أَنْ

بازم بر تو که درم پناهیت مرا دور بنم از تو ای پسر خدا بزرگوار

وَأَنْتَ مَعْوَلِي وَعَلَيْكَ مُتَكِلِي

احوال اگر توئی پناه من و برت توکل من

أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ

سوال بیکم از تو بچنان نامی که گذاشتی

عَلَى السَّمَاءِ فَاسْتَقَلَّتْ وَعَلَى الْأَرْضِ

بر آسمان پس است ایستاد و بر زمین

فَاسْتَقَرَّتْ وَعَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ ﴿١٠٤﴾

پس قرار گرفت و بر کوهها گذاشتی بسی نشاند

وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَعَلَى النَّهَارِ

و بر شب گشتی بترک شد و در روز گذاشتی

فَاسْتَنَارَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَالْحَمْدُ

پس روشن شد از اینکه در دو فرستی بر محمد و آل محمد

وَأَنْ تَقْضِيَ لِي جَمِيعَ حَوَائِجِي وَتَغْفِرَ

و بر آوری برای من تمام حاجتهای مرا و بیاموزی

لِي دُنُوذِي كُلِّهَا صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا

برای من که آن را همه کوچک آنها و بزرگ آنها



وَتَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ مَا تَبْلَغُنِي بِهِ

*و فراخ کردانی بر من از روزی قدر کورت فی السبیل*

شَرَفِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ

*بشرف دنیا و آخرت ای رحیم تر*

الرَّاحِمِينَ \* مُؤَلَّيْ بِكَ اسْتَعْتِ

*رحمکنندگان ای مولای من از تو فریاد رسیده ام*

فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَغْنِنِي

*بسزد و دردت بر محمد و آل محمد و بفرما در رس*

وَبِكَ اسْتَجِرْتُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ

*و از امان بخیز آسم بسزد و دردت بر محمد و آل*

مُحَمَّدٍ وَأَجِرْنِي وَأَغْنِنِي بِطَاعَتِكَ

*محمد و مرا امان ده و بی نیاز گردان مرا بفرمانبرداری*

عِزِّ طَاعَتِكَ عِبَادُكَ وَبِمَسْئَلَتِكَ عِنِّ

*از فرمودند از بندگان خود و بخواستن خود*

مَسْئَلَةَ خَلْقِكَ \* وَأَنْقِلْنِي مِنْ

*سؤال مخلوقات خود بگردان مرا از*

ذُلِّ الْفَقْرِ إِلَى عِزِّ الْغِنَى وَمَنْ ذُلِّ

*خوارگی بفرمودن بسوی عزت تو از گری و از خواری*

الْمُعَاصِي إِلَى عِزِّ الطَّائِعَةِ فَقَدْ فَضَلْتَنِي

*کجا آن بسوی عزت طاعت تو بختیو کز از فضیلت*

عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ جُودًا مِنْكَ

*در بسیاری از خلق خود از روی جود خود*

وَكَرَمًا لِأَبَائِ سَخِيًا وَمَنْ

*و کرم خود بی آنکه من سخی آن بپشم کرد ای خود*

أَلْهِمْنِي فَتَلِّحْ عَلَيَّ ذَلِكَ كُلَّهُ صَلِّ

*خداوند ما بسوی است محمد بر ای من همه درود خود*

عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِنِعْمَتِكَ

*در محمد و آل محمد و گردان مرا از شکر کنان*



مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لَأَمَلُكَ مِنْ

*نعمتهای خود و یادگنده*

الدَّاكِرِينَ وَأَرْحَمِي بِرَحْمَتِكَ

*عطا ای تو در رحمتت بر من رحمت خود*

يَا أَرْحَمَ هَذَا الدُّعَاءِ النَّاجِمِينَ

*ای رحمتورن رحمت کندگان*

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

*بسم خدای بخشننده رحمت بران*

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي

*خدا او خدا بر منی که سوال میکنم از تو یعنی رحمت تو آنکه*

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَيَقْوَمُكَ الَّتِي

*فراگرفته است هر چیزی را و بنوا ایستگرت که*

قَصَّرَتْ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَخَضَعَ

*کمر کرده بان همه چیز را و خاضع و متواضع گردید*

لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ

*برای آن همه چیز را و خوار و ذلیل شد و بر چسبید*

وَيَجْمَعُ وَتِلْكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلَّ

*و جمع است از گدایی تو که غالب کرده بان بر*

شَيْءٍ وَيَعِزُّ تِلْكَ الَّتِي لَا يَقُومُ هَلَا

*چیز را و عزت تو که در بر این نمی ایستد*

شَيْءٍ وَيَعْظُمُكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ

*چیزی و بظمت و بزرگواری که پر کرده است هر*

شَيْءٍ وَيَسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ

*چیز را و پادشاهی تو که برتر است هر چیزی را*

وَيُوجِّهُكَ الْبَاقِيَ بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ

*و بذات خود پس از آنکه بماند همه از کاران شدن هر*



شَيْءٍ وَبِاسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ

*چشمه و بنامهای تو که پر کرده اند*

أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّذِي

*ارکان هر چیزی را و دانایی تو که*

أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَسِنُورِ وَجْهِكَ

*فراگرفته است. چرخه ابرویشنی ذات تو*

الَّذِي ضَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا

*که روشنی شده برای هر چیزی ای*

نُورُ يَا قَدُوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا

*هدی ای بسیار نزهت زده بپای بیشتر از پیشینان و ای*

آخِرَ الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

*پسندیده ایست خداوند ای پادشاه برای من*

الذُّنُوبَ الَّتِي تَهَيْتُكَ الْعِصْمَ

*کجا اندر آنکه سب ابروهای عصمت است*

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

*خداوند ای پادشاه برای من گناهانم را که*

تُنَزِّلُ لِنِقْمَتِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

*زودی آوردن طعنه های حسد را خداوند ای پادشاه برای من*

الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ

*گناهانم را که جنبش رسیده نعمت های مرا خداوند*

اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ

*باید من برای من گناهانم را که برسد دعای مرا*

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

*خداوند ای پادشاه برای من گناهانم را که*

تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

*بازل میگرداند بلاء را خداوند ای پادشاه برای من*

كُلَّ ذَنْبٍ أَدْبَنَهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ

*من گناهانم را که در دام او در خطای من*



أَخْطَأْتَهَا ❖ اللَّهُمَّ إِنِّي تَقَرَّبُ

*کنندانی که آرد نام خداوند بر بسکوتری که به محرم*

إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى

*سوی تو بیا کردن و شفیق بشکردم ز ابروی*

تَفِيكِ وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُنَجِّنِي

*تو و سوال میکنم از بس بخشش که تو بیک کنی را*

مِنْ قُرْبِكَ وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ

*بشرب خود و تو بسین ای بر ابرای مگر خود*

وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ ❖ اللَّهُمَّ

*و الهام نمایی مرا بذکر خود خداوند*

إِذَا أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَدَلِّلٍ

*من سوال میکنم از تو مانند سوال کسی با حضور باشد او را*

خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي وَتُرْحِمَنِي وَأَنْ

*را که ز ما شرف نامم نمایی در رحمتی مرا*

تَجْعَلَنِي بِقِيَمِكَ رَاضِيًا قَانِعِيًا

*کردای مرا بقیمت تو که برای من و خوشد و قانع کننده*

وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعِيًا ❖

*و در تمام احوال تو را منگنده*

اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مُرَاشِدٍ

*خداوند و سوال میکنم از تو پدال بکسی خجسته*

فَاقْتَهُ وَأَنْزِلْ بِيكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ

*سفر خود و زود آید است بر تو پسینمای*

حَاجَتَهُ وَعِظْمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ

*حاجت خود او بزرگ شده است در آنچه نزد تو بماند*

اللَّهُمَّ عِظْمَ سُلْطَانِكَ وَعِظْمَ

*خداوند بزرگت بهدشای تو و بحدادت*

مَكَانِكَ وَخَفِي مَكْرِكَ وَظَهَرَ

*مکان مکر تو و پنهان مکر تو و ظهورت*



أَمْرًا وَعَلَبَ قَهْرَكَ وَجَرَّتْ

*ارزود و غلبت قهرت و جارت*

قُدْرَتِكَ وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكْمِكَ

*قدرت تو و گریختن از حکمت تو*

اللَّهُمَّ لَا أَحَدٌ لِي دُونِي غَافِرًا وَلَا

*خدایا منم در گناه من از تو جز خودت*

لِقَبَائِحِي سَائِرًا وَلَا شَيْءٌ مِنْ عَمَلِي

*برای گناههای خود به سزاوارتر از من و چیزی از عمل*

أَقْبَحُ بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ

*بیگانه تر از حسن با بدی غیر تو*

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَمَجْدُكَ

*نیست خدایی جز تو پاکای ما و بزرگواری ما*

ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجَرَّتْ بِجَهْلِي

*پستی کردم نفس خود را و گریخت با نادانی خود*

وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي

*و ایستادم به یادگاری تو*

وَمِنْكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ مَوْلَايَ

*و ایستادم به تو خدایا منم*

كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ

*چند بسیار بدی که پنهان کردی و چندی بسیار گناه*

مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ وَكَمْ مِنْ عَشَارٍ

*از آزار کم کردی و چندی از عتاب*

وَقَيْتَهُ وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ

*کند کردی و چندی از آزارهای تو دفع کردی*

وَكَمْ مِنْ تَسَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا

*و چندی بسیار آزارهای تو که من لایق آن نیستم*

لَهُ نُشِرْتَهُ اللَّهُمَّ عَظِيمَ بَلَاءٍ

*آن به من گویا شد خدایا بزرگ شد آزارت با من*



وَأَفْرَطَ بِي سَوْءَ جَالِي وَقَصُرَتْ بِي

و از حد گذشتت بی حال من فاسادت از جان من

أَعْمَالِي وَقَعَدْتِ بِي أَغْلَابِي

کردی من را عاجز کرده است مرا گلهای من

وَجَلَسْتِي عَنِّي نَفْعِي بَعْدَ مَالِي وَ

و منم کرده است مرا از منم خود از دوی من دور من و

خَدَعْتِي الدُّنْيَا بَغْرُورِهَا وَنَفْسِي

بازی داده است مرا دنیا ببرد خود و فریب داده است

بِخِيَانَتِهَا وَمَطَّأِي يَا سَيِّدِي

بجانت خود و بسازد زمین من را ای خدای من

فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ

بسؤال من از تو بیزت تو که منم مخفی

عَنْكَ دُعَائِي بِسَوْءِ عَمَلِي وَفِعَالِي

و دعای مرا از تو بی سوز عمل من و کردار من

وَلَا تَقْضِحْنِي بِخَفِيِّ مِمَّا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ

در سواکن مرا پنهان آنچه مطلع شدی بر آن

مِنْ سِرِّي وَلَا تَعَايُنِي بِالْعُقُوبَةِ

از راز من و از دیدن مرا بجهت عقوبت

عَلَى مَا عَلِمْتُ فِي خَلَوَاتِي مِنْ سَوْءِ

بر آنچه کرده ام در خلوتهای خود از بدی

فِعْلِي وَأَسْأَلُكَ فِي دَوَائِمِ تَقَرُّبِي وَ

کردار خود و شما خود در ایام بودن بقتضی خود و

جِهَاتِي وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَخَفَلَاتِي

نداشتن خود و بسیار خواهشهای خود و غفلت خود

وَكَأَنَّكَ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي

و بدین خداوند بیزت خود برای من در

الْأَجْوَالِ كُلِّهَا رَوْفًا وَعِلْمًا فِي

اقوال همه آنها را رحمت کند و بر من در



جميع الامور عطفًا **اللهم** ورثني

*سے امور نصیبان ایچے اور میری میراث*

من الغيرك أسأله كشف ضري

*کشف ترا چیز تو کہ از دشمنان کشف کن چون عالی خود*

والنظر في امري **اللهم** ومولاي

*و نظر کردن در کار خود ایچے ای من آقا می کرد*

أجريت علي حرك كما اتبعته فيه

*کاری بہا منی بر من صنعی کہ بر روی کردم در کار*

هوى نفسي ولم أختبر فيه من

*خواہش من خود را و نگاہی کردم خود را و آنگاه از*

تربين عدوى فغرتني بما أهوى

*تربیت اوئی سخن خود بہا منی نیز او را بہا منی خواہش*

وأسعدني على ذلك القضاء **اللهم**

*و یار ما و کرد او را بہا منی ایچے قضای منی خدا*

فما وزت بما جرى علي من ذلك

*پس کہ ستم بہا منی جاری شد بر من از قضا*

بعض حد ودك وخالفك بعض

*بہا تو از حد ای ترا و نما خفت کہ وہام پارہ*

وأمرك **اللهم** فلك الحمد علي في

*امر ایچے تا پس ایچے حمد بر من تو پس در*

جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى

*سے این احوال و بیست استیلا من ایچے جاری شد*

علي فيه قضاؤك والزمي حركك

*بر من در آن قضای تو و لازم کرد بند بر من حکمت*

وبلاؤك وقد آتيتك يا الله بعد

*و امان تو و محنتی دادم بر تو ایچے ای من پس از*

نقصيري وأسرفي على نفسي معتدرا

*نقصیر تو و اسراف من سانیان بر نفس منی خود خواہش*



نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيمًا مُسْتَغْفِرًا

پشیمان شکسته خوار مستقیم و آرزو شکنی کننده

مُنِيبًا مُقْتَرًا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا

استوار گفتنی بجا نصیحت کننده و باز آفریننده و مانع

أَجِدُ مُقْتَرًا مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مُقْتَرًا

می یابم که از کارهای من استوار یافته و از من و نه پناه می

أَتُوْجِهُ إِلَيْهِ فِي مَرِي غَيْرِ قَبُولِكَ

که رو کنم بوی حق در کار خود غیر قبول کردن تو

عُذْرِي وَإِدْخَالَكَ إِنَائِي فِي سَعَةِ

عذر مرا و داخل کردن تو مرا در گشای

مِنْ رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي

از رحمت خود و خود را بپذیرد عذر مرا

وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفُكْنِي مِنْ

در رحم کن شدت بحالی مرا در آن مرا از

شِدَّةِ وَثَاقِي يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي

شدت بندگی من را پروردگار رحم کن ضعف بدن مرا

وَرِقَّةَ جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي يَا مَنْ

و شکنجگی پوست مرا و دراز سستی استخوان مرا ای کسی که

بَدَا خَلْقِي وَذِكْرِي وَتَرْبِيَّتِي وَ

ابتدا کردی آفرین مرا و یاد کردن مرا و تربیت کردن مرا و

بِرِّي وَتَعْدِيَّتِي هَبْنِي لِابْنَدَاءِ كَرَمِكَ

بخش مرا و خدا دان مرا بخش مرا برای ابتداء کردن کرد خود

وَسَا لِفَيْزِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي

در ای کسبای من ای پروردگار ای خدای من و اقای من

وَرِنِّي أَتْرَكَ مُعَذِّبِي بِبَارِكِ بَعْدَكَ

پروردگار من را بباری که عذاب کنی مرا با بخش خود و خدا را

تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَمَا انطَوَى عَلَيْهِ

بگشاید و بعد از آن خمیده شده است برای



قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي

دل من از شنیدن تو وگوشه است آن بن من

مِنْ ذِكْرِكَ وَأَعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي

از یاد تو و محکوم است از دل من

مِنْ جِبِكَ وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي

از محبت تو و بعد از راستی اعتراف من بجا تو

وَدُعَايِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ يَهْمَاتُ

و دعا کردن من از روی خضوع برای پروردگاری تو سپاست دور است

أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تَضِعَ مِنْ رَبِّيَّةٍ

این سخن تو گزینش از آنکه ضایع گردانی ستم کننده و بزرگوار

أَوْ تَبْعِدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تَشْرُدَ مَنْ

با دور گردانی کسی که نزدیک کرده اند او را یا برانی آنکس را که

أَوْ يَتَهُ أَوْ تَسْلِمَ إِلَى الْبِلَاءِ مِنْ كَيْفَتِهِ

جاوداد با گذاری ابوی به کسی را که در غم شرازو کرده

وَرَحْمَتَهُ وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي

و او را رحمت کرده و لایتمند باشم ای بزرگوار من

وَالْهَى وَمَوْلَايَ تَسْلُطُ النَّارُ عَلَيَّ

و ضایع من و افاقی من ایسلطه خواهد کرد آتش را بر

وَجُوهٍ خَرَّتْ لِعِظَمِكَ سَاجِدَةً

روای که در افتاده اند از عظمت تو سجد و بنده گان

وَعَلَى السِّنِّ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً

در زبانه که گویشده اند بجان تو راست گویندگان

وَلِيَشْكُرَكَ مَا رَجَعَتْ وَعَلَى قُلُوبٍ

و بشکرت تو مع کوبان بر دلساز

أَعْتَرَفَتْ بِالْهَيْبَةِ مُحِقَّةً وَعَلَى

اعتراف کرده اند بجلالت تو از روی خضوع و بر

ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَقِصَاتٌ

خاطرات که احاط کرده اند از معرفت تو با آنکه کرده اند



خَاشِعَةً وَعَلَىٰ جَوَارِحِ سَعَتِ إِلَىٰ

*باشع و بر عضوی چند کسی کرده اند بوی*

أَوْطَانٍ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتِ

*محمی عبادت تو بطوع و رغبت و اشارت کن*

يَا سَتِّغْفَارُكَ مَدْعِنَةً مَا هَكَذَا

*طلب از بخش از تو از روی ایمان نیست چنین*

الظُّرْبُكَ وَلَا أُجْرًا نَأْفِضُكَ عِنْدَكَ

*کام من تو و چنین نخرند از ما بفضالت از تو*

يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي

*ای صاحب کرم ای پروردگار تو میدانی ناتوانی مرا*

عَنْ قَلِيلٍ مِنَ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا

*از اندکی از دنیا و عقوبت های آن*

وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَىٰ أَهْلِهَا

*و آنچه جاری شود در دنیا از ناخوشیها بر اهل آن*

عَلَىٰ أَنْ ذَلِكِ بِلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ

*بر آنکه این بولست و ناخوشی است که*

قَلِيلٌ مَكْتَبَةٌ لَيْسَ بِقَتَاؤُهُ وَصَيْرٌ

*اندکست آمدن آن و کلمات بقای آن و کوناست*

مَدَّتُهُ فَكَيْفَ اجْتَمَلَىٰ لِبِلَاءِ

*مت آن بس بگویند تا باوردن من چو*

الْآخِرَةِ وَجَلِيلٌ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ

*آخرت را و بزرگت و رخ شدن ناخوشیهای که*

فِيهَا وَهُوَ بِلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ وَيَدُومُ

*در آن بیست و حال آنکه نیست که طولانیت مدت آن در ایمانست*

مَقَامُهُ وَلَا يَخْفَىٰ عَنْ أَهْلِهَا لِأَنَّهُ

*اقامت آن و سبک نیست از اهل آن زیرا که آن*

لَا يَكُونُ إِلَّا عَنِ غَضَبِكَ وَ

*می باشد مگر از غضب تو و*



انْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ وَهَذَا مَا لَا

انتقام شدن تو دشمن تو و چنین نامش در قرآن

تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ يَا

آن استوار است آسمانها و زمین ای

سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ

ای من پس چگونه من را بدارم و حال کس کند توام

الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْخَجِيرُ الْمَيْكِينُ

تا توانم و خوار و بیچاره و نکست

الْمُسْتَكِينُ يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَ

و شکسته کننده ای خدای من و پروردگاری من

سَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ لَيْتَكَ

و سید من و آقای من بر کدام یک از امور بوی تو

أَشْكُو وَلِيَا مِنْهَا أَضْحَجُ وَأَبْيَسُ كَيْلِي

شکایت کنم و برای کدام یک سخن بگویم و کجایم ای برای عذاب

الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ أَوْ لَطُولِ الْبَلَاءِ

عذاب و سختی آن یا برای درازی بلا

وَمَدَنِيهِ فَلَنْ صَيَّرْتَنِي فِي الْعُقُوبَاتِ

و مدت آن بس که کرد ای در عقوبت

مَعَ إِعْدَائِكَ وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ

با دشمنان خود و جمع کنی میان من و بین

أَهْلِ بِلَائِكَ وَفَرَقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ

اهل بلائی خود و جدا کنی میان من و میان

أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَاءِكَ فَهَبْنِي يَا إِلَهِي

دشمنان و اولیای خود پس گفتم ای خدای من

وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَذَنْبِي صَبْرْتُ

و سید من و آقای من و پروردگاری من که صبر کردم

عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ

در عذاب تو پس چگونه صبر کنم بر مفارقت تو



وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ

داده من که صبر کنم بر گرمی آتش تو

فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ

پس چگونه صبر کنم بر محرومی از نظر بوی کرامت تو

أَمْ كَيْفَ أَتَمُكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِكَ

یا چگونه ساکن شوم در آتش و حال که امید تو

عَفْوِكَ فِعْزَتِكَ يَا سَيِّدِي وَقَوْلِكَ

عفو کنی ز من بس بخت تو ای آقای من و صحبت تو

أَقْبَلُ صَادِقًا لَنْ تَرَكْتُكَ نَاطِقًا

من بجز تو راستی که مرا و کار است سخن تو

لَا ضَعْفَ لِيكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَعْفٌ

بر آینه محرومی بوی تو از میان مسلمانان ضعیف

الْأَمَلِينَ وَلَا صَرْخَ لِيكَ صِرَاحٌ

امیدواران و ناگفته بوی تو

سینه

الْمُتَصَرِّخِينَ وَلَا بَيْكِينَ عَلَيْكَ

استغنا کنندگان و بگرم محرومی از رحمت و لطف تو

بُكَاءِ الْفَاقِدِينَ وَلَا نَادِيَتِكَ ابْنَ

گریستن ناگرددست تو را که گریه کنند و استغنا در راه تو

كَتُّ يَا وَيُّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ

تو ای دوست مومنان که سارایان نیت ارزوهای

الْعَارِفِينَ يَا غَايَةَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا

عارفان ای فریادرس یاری جوان و ای

حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ

دوست دلهای راست گویان و ای خداوند

الْعَالَمِينَ أَفْزَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي

عالمان ای با افتخوری تنزیس کن ترا ای خداوند

وَيَجِدُكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ

و محروم تو شنود بشنود از جنت صدای بنده



مُسْلِمٌ سَجِنَ فِيهَا بِمَخَالَفَتِهِ وَذَاتِ

*سلمان را که در زندان کرده باشند و از این مخالفت او چشم پوشیده باشد*

طَعْمِ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحَبْسِ

*برای عذاب از آن برای خود و دیگر کرده باشد*

بَيْنِ أَطْبَاقِهَا مَجْرَمِهِ وَجَزِيرَتِهِ وَهُوَ

*سیان طبقات جهنم بحسب جرم او و جزای او و او*

بَضِخِ إِلَيْكَ خَجِيجٍ مُؤَمِّلٍ رَحْمَتِكَ

*خروس کند بوی تو خروس گریه امیدوار از رحمت تو باشد*

وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ

*و ناله کند ترا زبان بندگان برستند تو*

وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مُؤَلَّى

*و توسل جوید بوی تو به پروردگاری تو ای مایه ای آن*

فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ

*چگونه باقی ماند در عذاب و حال کند*

بِرَجْوِ مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ وَرَأْفَتِكَ

*امیدوار و بگوشش من است از برود باری تو و مهربانی تو*

وَرَحْمَتِكَ ❀ أَمْ كَيْفَ تَوَلَّاهُ

*و رحم کردن تو ای چگونه او را برود آورد*

النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ

*آتش و او امید دارد فضل ترا و رحمت ترا*

أَمْ كَيْفَ حَمَلَتْهُ حُرْقَةُ لَهَبِهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ

*ای چگونه بسوزد او را از زبان آتش و تو شنوی*

صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ ❀ أَمْ كَيْفَ

*صدای او را و بینی جای او را ای چگونه*

يَسْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ

*شنود بر او ز بانهای صدای آتش و تو دانی*

ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَغَلَّغِلُ بَيْنَ

*انواسته او را ای چگونه مضطرب باشد در میان*



أَطْبَقَهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ

اطبقت جنم تو وانی زانت کنی او را ای حکیم

تَرْجُمَهُ رَبًّا نَبِيَّهَا وَهُوَ بِنَدِيكَ يَا رَبِّهِ

ترجم نماید او را زبانه نبیها و او ندانند ترا که ای پروردگار

أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عَتَقِهِ

ای چگونه امید فضل ترا در آزاد کردنش

مِنْهَا فَتَرَكُهُ فِيهَا هَيْهَاتَ مَا ذَلِكِ

چونم - خواهی کردش در آن دور است این حال از آنجا

الظَّنِّ بِكَ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ

کمان بنویزانشانستند است از فضل تو

وَلَا مُشَبِّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحَّدِينَ

و نه شبیهات با آنچه معاشرت کردی بان با کاینکه یگانه

مِنْ بَرَكَ وَأَحْسَانِكَ يَا لِيَقِينِ أَقْطَعُ

از بخت تو و احسان تو - ای یاری یقین که قطع دارم

لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيلِ جِلْدِكَ

اگر نه آن بود که حکم کردی اگر عذابتی کنی از عذابها

وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مِعَانِدِيكَ

و مقرر کردی بپند که همیشه در چرخهای معاندان خود را

بَجَعَلْتَ التَّارِكُ كَلَهَا بَرْدًا وَسَلَامًا

هر آنیکه در پی انشاید در مسافت سرد و سلامت

وَمَا كَأَنْتَ لِإِحْدٍ فِيهَا مَقْرًا وَلَا

و نه بودی - احد را در آن قرار داری و نه

مُقَامًا لَكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ

جای نامی تو - پس تو که مقدس است نامهای تو

أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ

قسم یاد کرده که پر کنی جنمها از کافران

مِنْ الْجِنَّةِ وَالتَّنَائِسِ أَجْمَعِينَ

از جنیان و تنائیس - و مردمان همه



وَأَنْ تَخْلُدَ فِيهَا الْمُجَانِدِينَ وَأَنْتَ

یا ای که همیشه در ای روزی می ماند از آنجا که

جَلَّ ثَنَاؤُكَ قَلَّتْ مُبْتَدِئَاتُهَا وَتَطَوَّلَتْ

بزرگی ستایش تو کم شد ابتداء و بگشاده شد

بِالْإِنْعَامِ مُتَكَبِّرًا أَفْمَنْ كَانَ

بیت ای که بگشاده شد و ای که با کبر بود

مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ

مؤمنان مانند است که بود فاسق مساوی نیستند

إِلٰهِي وَسَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ

ای الهی و آقای من بسجده ای که از تو بگشاده شد

الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَمَمْتَهَا

تو که کردی از آنجا و بگشاده شد و بگشاده شد

وَجَحْمَتَهَا وَغَلَبْتَ مِنْ عَلَيْهِ

و مسلط کردی بر آن و غالب شد بر کسی که بگشاده شد

أَجْرِبْنَاهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ

جاری کرده ای که بگشاده شد من در این

اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ

شب و در این ساعت همه

جُرْمِ أَجْرَمَتُهُ وَكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ

جرمی که گشاده ام او را هر گناهی که مرتکب شده ام

وَكُلِّ فِتْحٍ أَسْرَرْتُهُ وَكُلِّ جَهْلٍ

و هر گشاده ای که در پنهانی کرده ام او را هر نادانی که

عَمِلْتُهُ كَمَنْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ

عمل آوردم او را خوار و خوار و خوار و خوار و خوار و خوار

أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ

و خواهم بگویم و هر بدی که امر کرده ام

بِأَثْبَاتِهَا الْكِرَامِ الْكَانِبِينَ الَّذِينَ

بهر نشان آنها بزرگواران را که پنهانند کان را که



وَكَلَّمَهُمْ مُخَفِّضًا مَا يَكُونُ مِنْ

سوال کرده باشد انهارا که غلط کند و آنچه صواب بود از من

وَجَعَلْنَا لَهُمْ شُهُودًا عَلَىٰ مَعْجُوذِهِمْ

و کرده انده ایشان را گواهان بر من با اعضای من

وَكَنتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ

و بودی تو من را من

وَرَأَاهُمْ وَالشَّاهِدَ مَا خَفِيَ عَنْهُمْ

و دید ایشان را و گواه بر آنچه پنهان است از ایشان

وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ

و بر رحمت خود پنهان کردی او را و بفضل خود

سَتَرْتَهُ وَأَنْ تَوْفِيقِي مِنْ كُلِّ

پوشانیدی او را و آنچه تو فرمودی بر من از همه

خَيْرٍ تَنْزِلُهُ أَوْ إِحْسَانٍ تَفْضُلُهُ أَوْ بَرٍّ

سخت که فرو فرستد از او یا احسان یا فضل یا برتری

تَفْشِرُهُ أَوْ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ أَوْ ذَنْبٍ

که پخش کنی او را یا روزی که گشاید بشوی او را یا گناهی که

تَعْفِرُهُ أَوْ خَطَايَا لَسْتَرُهُ يَا رَبِّ

بیامیزی او را یا خطای که پوشانی او را ای پروردگار

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَ

ای پروردگار من ای خدای من و اقامت من و

مَوْلَايَ وَمَالِكِ رِزْقِي يَا مَنْ سَبَدُّهُ

مست می گردانی و مالک بنده کنی ای خدای من و مستوست

نَاصِيَتِي يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكِنَتِي

موی پیش من ای دانای بر حال من و پناهی من

يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقِي يَا رَبِّ يَا

ای مطلع بر فقر من و فاقی من ای پروردگار من

رَبِّ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ

ای پروردگار من سوال میکنم از تو بحق تو



قَدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ

*و باسکان تو بزرگترین صفات تو*

أَسْمَاءُكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْفَاتِي فِي لَيْلِكَ

*و نامهای تو از آن بگردانی اوقات مرا در شب*

وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِحُدُومَتِكَ

*روز بیا خود آبادان و بگرددت تو*

مَوْصُولَةً وَأَعْجَلِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً

*رساننده و شده و گردار مرا از خود بستاند*

حَتَّى تَكُونَ عِجَالِي وَأُورَادِي

*تا آنکه بوده باش کارهای من و اورادهای من*

كُلُّهَا وَرَدًّا وَاحِدًا وَجِئَالِي فِي

*همه در یک ورد و حال من در*

خُدْمَتِكَ سَرْمَدًا يَا سَيِّدِي

*خدمت تو بیست و ذی نهایت ای آقای من*

يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعْوِي يَا مَنْ لَيْلُهُ شَكْوَى

*ای که بر اوست رها کردن ای اگر بسوی او شکایت کرد*

أَجْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ تَوْعَلِي

*احوال خود را برورد کارها تو ای آقای من*

خُدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشَدُّ عَلَيَّ

*خدمت خود اعضای مرا و سخت کن بر*

الْغَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدْفَةَ

*عزم نیکه خود را و بخش مرا جسد*

حَشِينِكَ وَالذَّوَامَ فِي الْإِضْطَالِ

*ترس خود و مداومت در متصل بودن*

بِحُدُومَتِكَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِمِنِ

*در خدمت تو تا روانم بسوی تو در میدانهای*

السَّابِقِينَ وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَادِرِ

*پیش از آن و تندروم بسوی تو در پیش از دیگران*



وَأَشْتَقُ إِلَى قُرْبِكَ وَالْمُشْتَاقِينَ

*وشتاق کردم بسوی قرب تو در میان مشتاقان*

وَأَدُّ تَوْمَنَكَ ذُنُوبَ الْمُخْلِصِينَ وَأَخَافُكَ

*و زود بگفتم توبه تو زود گشتن مخلصان و ترسم از تو*

خَافَةَ الْمُؤَقِنِينَ وَاجْتَمَعَ فِي جِوَارِكَ

*ترسیدن صاحب یقین و گرد آمدم در همسایگی تو*

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ وَمَرَارًا أَخِي

*با مؤمنان ای خداوند و هرگاه اراده نمودم*

بِسُوءِ فَارِدَةٍ وَمَنْ كَادَنِي فَكَيْفَ

*بندی بس تو او را زدن می و سر که کرد با من تو بر گردان کردی*

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبَادِكَ نَصِيبًا

*و بگردان مرا از نیکوترین بندگان تو در برهه*

عِنْدَكَ وَأَقْرَبَهُمْ مَنزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصَهُمْ

*زود و نزدیکی از ایشان در منزلت نسبت به تو و بجزو کن از ایشان*

زُلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يَنَالُ ذَلِكَ

*درب نزدیک نزد تو زیرا که نمیان رسیدن مرتبه*

إِلَّا بِفَضْلِكَ وَجَدَلِي بِجُودِكَ وَ

*مگر بفضلت تو و مجادله من بسخاوت تو و*

أَعْطَفَ عَلَيَّ بِمَحَبَّتِكَ وَأَحْفَظْنِي

*مهربان کن بر من بزرگواری تو و نگاهدار مرا*

بِرَحْمَتِكَ وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ

*بر رحمت خود و بگردان زبان را یاد خود*

لَهْجًا وَقَلْبِي بِمُحَبَّتِكَ مُتِمًّا وَمِنْ

*گوا و دل مرا بسخاوت تو بنیاب و من*

عَلَى حَسْبِ اجَابَتِكَ وَأَقْلَبْ عَشْرَةَ

*بر من بیست و پنج حاجت خود در گذار از نوشیدن*

وَاعْفُ رُذُلِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ

*و عفو کن گناه مرا بر ستم تو پس گناه مرا*



عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَأَمْرَتَهُمْ

*ندکان خود به بندگی خود و امر کردن ایشان را*

بِدُعَائِكَ وَصَمِّتْ لَهُمْ الْجَابَةَ

*بندگاری خود و صامت شوی ایشان مستجاب کردن*

فَالَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي

*بسوی تو ای پروردگارا بازدمشام روی خود را*

وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي فَبِعِزَّتِكَ

*بسوی تو ای پروردگارا کشیدم دست خود را بفرزندی*

اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَبَلِّغْنِي مَنَاجِي

*استجاب کن برای من دعای من و رسان ای ایزدی خود*

وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي

*و قطع کن از فضل خود امید مرا*

وَاصْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَغْلَابِ

*و صف کن از من بدترین را که دشمنان من*

يَا سَرِيعَ الرِّضَا إِخْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ

*ای زودی که خشنو شوم بیامرز کسی که از دست تو نمی تواند*

إِلَّا الدُّعَاءَ فَإِنَّكَ تَقَالُ مَا تَشَاءُ

*بخشنده ای به سینه کسی که بخواهد بخرد اگر تو خواهی*

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ

*ای که نام او دوا و یاد او شفای بیماریست*

وَطَاعَتُهُ غِنَى رِجْمٍ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ

*و فرمانبرداری او سستی بگرفت جسم کسی که سر مالش*

الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ

*امید است و جرمش گریه است*

يَا سَائِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا نُورَ

*ای ممتحن کامل ای دفع کننده عذابها ای روشنی*

الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِمًا

*و شفایگان در تاریکی ای دانای گ*



لَا يُعَلِّمُ صَلَّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

*یا مومنان کسی در وقت روزه*

وَأَفْعَلُ نَبِيٍّ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى

*وکیلین*

اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأُمَّةِ الْمَيَامِينِ

*تسبیح رسول خود و پیروانین صحاب سیمت*

مِنْ إِلَهٍ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا تَسْلِيمًا

*که از جانب و سلام بخشد و سلام فرادان*

كَبِيرِ الْجَنَّةِ لِلَّهِ تَعَالَى

السَّيِّطَانِ فِيهِ مَشْرُوعٌ

مِنْ أَلْفِ أَلْفِ نَبِيٍّ

مِنْ أَلْفِ أَلْفِ نَبِيٍّ

مِنْ أَلْفِ أَلْفِ نَبِيٍّ













